

عاشقی دردسری بود نمی دانستیم!

عاشقانه‌ای پراشتهاب در دل روزهای انقلاب و جنگ

مصطفی جواهری
آموزگار



در مورد رمان «وعده» اثر «دیمون گالگوت» وعده‌ای که نمی گذارند محقق شود

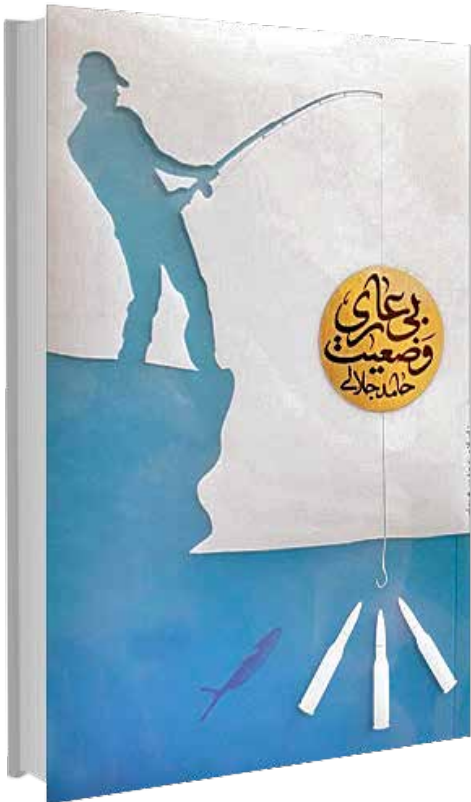
الهام اشرفی
نویسنده

سه فرزند ریچل و مانی، زن و شوهر رمان، برای تشییع جنازه مادرشان به خانه پدر و مادرشان می‌آیند. هر کدام از یک گوشه و کنار کشور؛ همین پراکنده بودن سه بچه و نیز پدرشان خبراز گسست روابط آنها می‌دهد. ما به عنوان خواننده یواش یواش و خیلی با جزئیات وارد روابط این خانواده سفید پوست آفریقایی تبار می‌شویم، چه زمانی؟ از حدود سال ۱۹۸۵ تا چند دهه بعد؛ همان زمان‌هایی که درگیری‌های ضدآپارتاید در آفریقای جنوبی حکمفرماست. همان سال‌های مبارزات نلسون ماندلا برای رفع تبعیض‌های رفتاری، قانونی، اجتماعی و سیاسی‌ای که علیه سیاه‌پوستان در کشور آفریقای جنوبی اعمال می‌شود. اصلاً درون مایه اصلی رمان هم بر همین تبعیض‌ها بنا شده؛ طبق قانون سیاه‌پوست‌ها نمی‌توانند خانه‌ای به اسم خودشان و از آن خودشان داشته باشند، ولی ریچل قبل از مرگش به سالومه، خدمتکار سیاه‌پوستشان وعده داده که خانه‌ای کوچک را به آنها ببخشد، ولی نه قانون اجازه می‌دهد و نه اعضای خانواده بر اساس همان تبعیض‌های رفتاری که در آنها نهادینه شده مایل به انجام چنین کاری هستند، به غیر از آمور، دختر آرام و ساکت و درون‌گرای رمان. نکته جالب در مورد رمان «وعده» این است که هر فصل به اسم کسی است که مرده؛ ولی این باعث نمی‌شود آنها که مرده‌اند در متن حضور نداشته باشند، ولی اتفاقاً هر فصل مرده‌ها با اینکه حضور فیزیکی ندارند، ولی حضور معنوی بیشتری دارند؛ روایت‌ها و خرده‌روایت‌های بیشتری دارند. نویسنده اگرچه

با جزئیات در روایت احساسات و درونیات شخصیت‌ها ما را وارد این خانواده آفریقایی تبار سفیدپوست کرده است، ولی در ارائه برخی چیزها به شدت خست به خرج داده. به نظرم یکی از وظایف نویسنده تعیین تاریخ روایت است، که خواننده بداند جهان داستان در چه تاریخی دارد اتفاق می‌افتد.

شخصیت پردازی رمان بسیار دقیق و حرفه‌ای است؛ نویسنده به تک‌تک رفتارها و ذهنیات شخصیت‌ها پرداخته است. اینکه آمور در روز مرگ مادرش بالغ می‌شود و مقایسه او با خواهرش که آن‌طور شخصیت بی‌ثباتی دارد و نیز شخصیت قابل‌ترحم آنتوان برایم بسیار ملموس و قابل‌درک بود که همه اینها حاصل هنر نویسنده‌گی و روایتگری نویسنده و البته ترجمه ریحانه عسگری بود. پیدا است که رمان به جهت نوع روایتش و به خاطر انتخاب زاویه دید و چرخش زاویه دید و نثر زیبا و نیز به خاطر پرداخت به جزئیات ذهنی شخصیت‌ها چالشی بوده است برای مترجم که البته خانم عسگری بخوبی از پس ترجمه و روان کردن روایت برآمده است.

نکته مهمی که در رمان بسیار دوست داشتم؛ چرخش شگفت‌انگیز زاویه دید و به یاد شخصیت‌ها بود. با اینکه راوی دانای کل است، ولی خیلی تکنیکی و ظریف از ذهن آمور در بالای سر جنازه مادرش وارد ذهن مثلاً آنتوان می‌شد که در یادگان بود. به نظرم این چرخش‌های عالی و بسیار ظریف و حرفه‌ای زاویه دید اگر با دقت خوانده شوند کلاس درس خوبی برای نویسنده‌گی است.



«وضعیت بی‌عاری» رمانی است نوشته «حامد جلالی» و منتشر شده توسط انتشارات «شهرستان ادب». بگذارید حرف آخرم را همین اول بزنم: وضعیت بی‌عاری کتاب ارزشمند و قابل‌توصیه برای مطالعه است که با وجود روانی و جذابیت‌های ظاهری فراوان برای مخاطبان عام، می‌تواند برای علاقه‌مندان جدی و متخصصان حوزه ادبیات داستانی هم اثری در خور تأمل و کشف‌کردنی تلقی شود. این کتاب قصه زوجی خوزستانی از دو دین اسلام و صابئی است که به دنبال ماجراهایی عاشقانه و پرفراز و نشیب، زندگی خود را به موازات حوادث انقلاب شکل می‌دهند و پیش می‌برند. داستانی است که به قرائن مختلف می‌توان آن را از گونه آثار عاشقانه، تاریخی، یا حتی دفاع مقدسی دانست. همچنین «وضعیت بی‌عاری» به لحاظ فنی هم اثری قابل‌اعتناست که ضمن رسیدن به ساختاری منسجم و مستحکم، از تجربه‌های فرمی ارزشمند و موفق استقبال کرده است.

نویسنده در مصاحبه‌ای در جواب سؤال «وضعیت بی‌عاری محصول چه فرایندی است؟ چگونه شکل گرفت؟» پاسخ می‌دهد که: «شهرستان ادب دوره‌ای به نام «مدرسه رمان» افتتاح کرد و من برای اولین دوره طرح دادم و طرح نیز پذیرفته شد و تحت نظر سرکار خانم بلقیس سلیمانی شروع به نوشتن کردم و بعد از تحقیقات کتابخانه‌ای، راهی خوزستان شدم و تحقیقات میدانی را پشت سر گذاشتم تا بالاخره نسخه اول رمان را ۱۴ ماه بعد تحویل دادم.»

و این تحقیقات میدانی به خوبی در جریان داستان مشخص است. در وضعیت بی‌عاری، با داستانی روبه‌رو هستیم که در بستر یک بوم و جغرافیا شکل می‌گیرد. اتمسفر داستان، صرفاً برآمده از اطلاعات ویکی‌پدیایی نیست و جزئیاتی را می‌خوانیم که تنها با زیست نویسنده در آن فضا قابل انتقال و دریافت است. وضعیت بی‌عاری، در کنار نثر پیراسته و تمیز خود، از فرمی هنرمندانه بهره می‌برد. در خیلی از رمان‌های ایرانی، وقتی با یک بازی فرمی روبه‌رو می‌شویم، صرفاً با یک بازیگوشی نویسنده مواجهیم که فرم را در خدمت قلم‌فرسایی شخصی پیچانده است. اما در وضعیت بی‌عاری، فرم به طور کامل در خدمت پیشبرد داستان و روایت دقیق و البته موهوم ماجراست. داستان یازده راوی دارد که در مواقع نیاز، هر کدام پا به میان گذاشته‌اند و مخاطب را راهی جنوب می‌کنند.

وضعیت بی‌عاری به لحاظ سوزن‌نرفته در دلش و از آن مهم‌تر روایت جزئی نویسنده از عشق بین یک دختر مسلمان و یک پسر صابئی قسمت‌های ملتهب و گاه در مرز نزدیک شدن به اروتیسم را دارد. لذا حتماً برای مخاطب نوجوان قابل‌توصیه نیست. اما از جهت قلم استوار نویسنده، داستان بوم‌گرا، روایت پرکشش و برگزیده بودن جایزه جلال، قابل‌توصیه است.

این کتاب قصه زوجی خوزستانی از دو دین اسلام و صابئی است که به دنبال ماجراهایی عاشقانه و پرفراز و نشیب، زندگی خود را به موازات حوادث انقلاب شکل می‌دهند و پیش می‌برند



نکته جالب در مورد رمان «وعده» این است که هر فصل به اسم کسی است که مرده؛ ولی این باعث نمی‌شود آنها که مرده‌اند در متن حضور نداشته باشند، اتفاقاً هر فصل مرده‌ها با اینکه حضور فیزیکی ندارند، ولی حضور معنوی بیشتری دارند؛ روایت‌ها و خرده‌روایت‌های بیشتری دارند